

برانگیختگی توده‌ها و اعتلای مبارزات، جبر برخاسته از بحران ژرف سیاسی است

می‌خورد، شکست از پی شکست طبقه حاکم در تمام عرصه‌های زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و سیر قهقرایی جامعه است. چهل سال آزمودن تمام راه‌ها برای غلبه بر تضادها و بحران‌های علاج ناپذیر نظم موجود، نتیجه‌ای برای طبقه حاکم سرمایه‌دار، جز شکست و بن‌بست، در پی نداشته است. بحران اقتصادی رکود- تورمی که از همان آغاز، همزاد جمهوری اسلامی بوده است، اکنون به درجه‌ای عمق و ژرفا یافته که در تمام دوران سلطه سرمایه‌داری بر ایران بی سابقه است. رکود عمیق و سقوط سالانه نرخ تولید ناخالص داخلی

در صفحه ۴

جمهوری اسلامی با تمام اقدامات ارتجاعی و سرکوبگرانه خود هرگز نمی‌تواند از چنبره مبارزات بی‌امان توده‌های زحمتکش مردم ایران جان سالم بدر ببرد، چرا که تمام شرایط عینی امکان بقا و موجودیت آن از میان رفته است. بحران سیاسی ژرفی که جامعه ایران را فراگرفته است، نه فقط توده‌های کارگر و زحمتکش، بلکه طبقه حاکم را به گرداب خود فرو برده است. سیاست‌های طبقه حاکم همه به شکست انجامیده‌اند. راه اصلاح نظم موجود برای همیشه بسته شده است. پس از گذشت چهار دهه از استقرار رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در ایران، آنچه که آشکارا در همه جا به چشم

در حمایت از کانون نویسندگان ایران با خواست لغو احکام صادره علیه اعضای آن



کانون نویسندگان ایران با انتشار بیانیه‌ای در تاریخ ۱۰ دی ۹۸ نسبت به رأی دادگاه تجدید نظر سه تن از اعضای کانون به نام‌های رضاخندان(مه‌بادی)، بکتاش آبتین و کیوان باژن که در مجموع به ۱۵ سال و ۶ ماه زندان محکوم شده‌اند، شدیداً اعتراض کرد. کانون نویسندگان ایران ضمن اشاره به این احکام ناعادلانه که

در صفحه ۱۰

کشته شدن قاسم سلیمانی: "نعمت الهی؟"

در دوران اعتلای جنبش انقلابی در تاریخ مبارزات طبقاتی، کم نبوده‌اند، نمونه‌های تاریخی که با دسیسه‌های طبقه‌ی حاکم، سیر تحولات انقلابی از مسیر اصلی منحرف، یا خیزش آن کند و یا محدود شده و در نتیجه، لحظه‌ی تعیین‌کننده و نهایی در تحولات بنیادین جامعه، به تعویق افتاده است. وقایع چند روز اخیر در رابطه با کشته شدن قاسم سلیمانی، فرمانده‌ی سپاه پاسداران قدس، ابومهدی مهندس، معاون فرمانده‌ی گروه شبه نظامی ارتجاعی و وابسته به ایران حشد الشعبی

در صفحه ۷

روز پرستار، روزی که از آن پرستاران نبود

روز چهارشنبه ۱۱ دی ماه ۱۳۹۸، مصادف با روز پرستار در ایران بود. به مناسبت این روز، دو نشست دولتی و حکومتی در جمهوری اسلامی برگزار شد. نشست اول، برگزاری جلسه شورای عالی نظام پرستاری با حضور و سخنرانی سعید نمکی، وزیر بهداشت و درمان بود. نشست دوم، دیدار جمعی از پرستاران با خامنه‌ای بود، که توسط دست‌اندرکاران بیت رهبری گروهی از پرستاران برای شنیدن حرف‌های خامنه‌ای به حضور او هدایت شدند. در این نشست و دیدارها، هم خامنه‌ای و هم سعید

در صفحه ۵

با مرگ قاسم سلیمانی، منزعه دولت‌های آمریکا و ایران به کجا می‌انجامد؟!

با مرگ قاسم سلیمانی که در طول زندگی نکبت‌بار خود مسئول قتل هزاران نفر در ایران و کشورهای منطقه از جمله کودکان یمنی و سوری‌های بود و برخی وی را حتی مهم‌ترین فرد در ساختار حکومتی جمهوری اسلامی پس از خامنه‌ای می‌نامیدند، نزاع بین دولت‌های آمریکا و ایران وارد مرحله‌ی جدیدی گردید. شکی نیست که حداقل نتیجه این اقدام دولت آمریکا در شرایط کنونی بسته شدن راه‌های مذاکره در رابطه با تحریم‌های اقتصادی و عدم تصویب لویحی‌ست که مد نظر گروه ویژه اقدام مالی (FATF) است. به بیان دیگر نزاع بین دولت‌های آمریکا و ایران دیگر از این مراحل گذشته است.

اما در تحلیل وقوع این واقعه، یعنی کشتن هدفمند قاسم سلیمانی باید از این‌جا شروع کرد که این اتفاقی بدون پیش زمینه نبوده و اتفاقاتی از این دست نتیجه طبیعی تداوم منازعه این دو دولت توسعه‌طلب بر سر هژمونی در منطقه است.

ما در تحلیل‌های خود از علل منازعات دولت‌های ایران و آمریکا همواره بر این مساله تاکید کرده بودیم که نزاع بر سر فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی یک موضوع فرعی در مجموعه‌ی منازعات این دو دولت است و مساله اصلی سیاست‌هایی‌ست که جمهوری اسلامی در منطقه دنبال می‌کند.

دولت باراک اوباما بر این باور بود که توافق "برجام" زمینه توافقات دیگری را مهیا خواهد کرد که منازعات و اختلافات دولت‌های آمریکا و ایران در منطقه را کاهش داده و یا حتی برطرف سازد. حسن روحانی و اعضای کابینه وی نیز بارها از برجام دو و سه حرف زده بودند. تاکید حسن روحانی و جناح به‌اصطلاح اصلاح‌طلبان

در صفحه ۲

گزارش از برگزاری آکسیون‌های اعتراضی در استکهلم و هامبورگ

در صفحه ۶

با مرگ قاسم سلیمانی، منازعه دولت‌های آمریکا و ایران به کجا می‌انجامد؟!

در حکومت بر این بود که یکی از اهداف برجام‌های آینده می‌باید کاهش تنش‌های منطقه‌ای و بهبود روابط جمهوری اسلامی با کشورهای منطقه باشد.

اما توافق "برجام" نه تنها به کاهش تنش در منطقه منجر نگردید، بلکه بر فعالیت‌های توسعه‌طلبانه جمهوری اسلامی در منطقه افزوده شد. در این جا یادآوری این نکته ضروری است که اساسا دولت آمریکا بود که با حمله به عراق و سرنگونی صدام حسین راه را برای گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در عراق و به‌طور غیرمستقیم در برخی دیگر از کشورهای منطقه هموار ساخت.

تداوم و گسترش سیاست‌های جاهطلبانه جمهوری اسلامی در منطقه، نقش مهمی در مرگ زودهنگام "برجام" داشته است. ترامپ نیز که یکی از ویژگی‌های‌اش درز دادن بسیاری از اطلاعات و ناگفته‌های عالم سیاست در توثیق‌های‌اش است، بارها در سخنان و توثیق‌های‌اش بر این موضوع تاکید کرده است که جمهوری اسلامی پول‌های حاصل از توافق "برجام" را به گسترش فعالیت‌های خود در منطقه اختصاص داده و این چیزی نیست جز انگشت گذاشتن بر همان مساله کلیدی یعنی منازعات جمهوری اسلامی و آمریکا در منطقه. دولت آمریکا پیش از خروج از توافق "برجام" پیش شرط‌های خود برای باقی ماندن در این توافق را در اشکال گوناگون از جمله در بیانیه ۱۲ ماده‌ای پومپئو وزیر خارجه آمریکا اعلام کرده بود اما این خواسته‌ها که بویژه سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی را هدف قرار داده بود، مورد توجه جمهوری اسلامی قرار نگرفت و نتیجه آن خروج آمریکا از "برجام" و به معنای واقعی پایان عمر "برجام" برای دولت ایران بود، چرا که هدف اصلی دولت ایران از توافق "برجام" پایان دادن به تحریم‌های اقتصادی بود.

آمریکا با خروج از "برجام" این بار دامنه تحریم‌ها را حتی بیشتر از تحریم‌های دوران ریاست‌جمهوری باراک اوباما و سازمان ملل گسترش داد به‌طوری که درآمدهای نفتی ایران بیشتر از دوران اوباما سقوط کرد و این تنها درآمدهای نفتی نبود که در اثر تحریم‌ها آسیب دیدند. دامنه تحریم‌ها آن‌چنان گسترش یافت که روحانی از جنگ اقتصادی سخن گفت و این که هرگز کشور - حتی در دوران جنگ ایران و عراق - با چنین مشکلاتی روبرو نبوده است. البته یکی از دلایل تاثیر تحریم‌های اقتصادی در این ابعاد، وضعیت آسیب‌پذیر اقتصاد ایران و عمق بحران اقتصادی رکود- توری است. اقتصادی که سال به سال در بحرانی عمیق‌تر فرو رفته و دولت جمهوری اسلامی و طبقه سرمایه‌دار ایران نه تنها راه حلی برای مقابله با این بحران در طول این سال‌ها نداشته‌اند، بلکه تمام سیاست‌های‌شان با دامن زدن به بحران و تعمیق آن به شکست کامل انجامیده است.

با بازگشت تحریم‌های اقتصادی، دولت جمهوری اسلامی که حتی با وجود فروش نفت نیز با بحران مالی گسترده روبرو بود، برای تامین نیازهای

مالی خود بویژه تشکیلات نظامی و مذهبی‌اش با مشکلات دو چندان روبرو شد. اما جمهوری اسلامی که به درآمدهای نفتی شديدا وابسته است، چگونه می‌توانست دولت آمریکا را به عقب‌نشینی از تحریم‌های اقتصادی وادار سازد؟!

دولت جمهوری اسلامی اساسا قادر نیست که از نظر اقتصادی کوچکترین مقابله‌ای با دولت آمریکا بکند. نقش آمریکا در اقتصاد جهان آن‌چنان گسترده است که به‌غول جهانگیری معاون اول روحانی حتا دولت‌های دوست جمهوری اسلامی نیز از معامله با جمهوری اسلامی خودداری می‌کنند. بنابراین تنها گزینه جمهوری اسلامی دامن زدن به تنش در منطقه برای وادار کردن آمریکا به عقب‌نشینی و یا تحت فشار قرار دادن دولت‌های اروپایی و متحدان منطقه‌ای آمریکا برای گرفتن امتیازاتی از دولت ترامپ بود.

مقامات جمهوری اسلامی حتا پیش از برقراری مجدد تحریم‌ها نیز بارها دست به تهدید زده بودند. حسن روحانی در اتریش از این صحبت کرد که اگر نفت ایران از تنگه هرمز صادر نشود نفت دیگران نیز صادر نخواهد شد. تهدید به بستن تنگه هرمز از زبان مقامات نظامی جمهوری اسلامی نیز بارها تکرار شد. اما تحریم‌ها برقرار شد و جمهوری اسلامی اقدام به بستن تنگه هرمز نکرد. دلیل آن نیز روشن است. جمهوری اسلامی تا جایی وارد منازعه می‌شود که به یک درگیری تمام عیار با آمریکا منجر نشود و بنابراین اقدامات آن نمی‌توانست تا آن حد - بستن تنگه هرمز - گسترده باشد.

اما جمهوری اسلامی چه کرد؟! ابتدا به چند کشتی حمله کرد، آن‌هم در زمانی که نخست‌وزیر ژاپن در ایران بود!! سپس یک پهپاد آمریکایی را سرنگون کرد اما آمریکا واکنشی نشان نداد. حتا ترامپ از دولت ایران تشکر کرد که هوایم‌های حامل سربازان آمریکایی را که در نزدیکی پهپاد در حال پرواز بودند هدف قرار نداده است، اما در همان جا تاکید کرد که خط قرمز او جان نیروهای آمریکایی است. جمهوری اسلامی نیز البته تلاش داشت تا این خط قرمز را رعایت کند.

حمله به تاسیسات نفتی عربستان اوج تلاش‌های دولت ایران بود. در همین جا باید بر این نکته نیز انگشت گذاشت که جمهوری اسلامی مسئولیت هیچ کدام از این حملات را نپذیرفته است، این در حالی‌ست که همگی می‌دانستند و می‌دانند که این عملیات کار جمهوری اسلامی است. اما نتیجه این اقدامات جمهوری اسلامی چه بود؟! هیچ. جمهوری اسلامی نتوانست از این اقدامات چیزی بدست آورد. دولت آمریکا نه تنها پادرمیانی کشورهای دیگر از جمله فرانسه را رد کرد و بر خواسته‌های خود تاکید نمود، بلکه بعد از هر حمله تحریم‌های اقتصادی را نیز گسترش داد.

در هفته‌های اخیر آخرین تلاش‌های جمهوری اسلامی متوجه نیروهای آمریکایی مستقر در عراق شد. حمله به پایگاه نظامی K1 عراق در نزدیکی شهر کرکوک با پرتاب موشک‌های کاتیوشا که منجر به کشته شدن یک غیرنظامی

آمریکایی شد، در واقع چندیمن حمله راکتی در ۲ هفته گذشته (و یازدهمین بار در طول ۲ ماه گذشته) به پایگاه‌هایی بود که نیروهای آمریکایی در آن مستقر هستند. کشته شدن یک غیرنظامی آمریکایی کافی بود تا آمریکا حمله‌ای را به نیروهای "کتاب حزب‌الله" سازماندهی کند که در جریان این حمله ۲۵ نفر از جمله چند فرمانده این گروه شبه‌نظامی که وابستگی آن به دولت ایران محرز است کشته شدند.

در پی این حمله جمهوری اسلامی مرتکب خطای محاسباتی شد. جمهوری اسلامی به تلافی حمله دولت آمریکا، نیروهای شبه نظامی حشد شعبی را به راحتی وارد منطقه سبز کرد و به سفارت آمریکا حمله کرد. حمله به سفارت آمریکا را البته پیش از این اولین بار شریعتمداری مدیر مسئول روزنامه کیهان در پی اعتراضات توده‌ای در عراق مطرح کرده بود. او با این بهانه که اعتراضات مردم عراق کار آمریکاست، خواسته بود که مردم عراق (بخوان شبه نظامیان وابسته به ایران) سفارتخانه آمریکا را مانند ایران به اشغال درآورند.

تهاجم به سفارت آمریکا البته چند هدف داشت. اول این که با تبلیغ این مساله که این تهاجم از سوی مردم عراق صورت گرفته، ضربه‌ای را که در عراق از مردم عراق و در جریان اعتراضات و آتش زدن کنسولگری‌های ایران در نجف و کربلا خورده بود از نظر تبلیغی تا حدودی جبران کند، دوم این‌که در بحران عراق و اعتراضات مردم این کشور انحراف ایجاد کند، آن‌هم در شرایطی که نخست‌وزیر استعفا داده و رئیس جمهور در برابر انتخاب یک نخست‌وزیر نزدیک به ایران مقاومت می‌کند، سوم این‌که پاسخ حمله آمریکا به شبه نظامیان "کتاب حزب‌الله" را بدهد.

اما دولت آمریکا برای جمهوری اسلامی دو چیز را مشخص کرده بود. اول این‌که کشته شدن آمریکایی‌ها خط قرمز اوست و دوم این‌که هر حمله‌ای به منافع و سربازان و دیگر شهروندان آمریکایی صورت گیرد، دولت ایران مسئول آن است. بنابراین حمله به سفارت آمریکا نیز مسئول آن دولت ایران معرفی شد که از سوی نیروهای شبه‌نظامی وابسته به آن صورت گرفته است. این جا بود که آمریکا با کشتن قاسم سلیمانی، ابومهدی المهندس و تعدادی دیگر حمله به سفارت آمریکا را پاسخ داد، آن هم پاسخی که جمهوری اسلامی اساسا انتظارش را نداشت. این را هم نباید فراموش کرد که آمریکایی‌ها دو خاطره بد از حمله به سفارت دارند، یکی حمله به سفارت آمریکا در تهران و دیگری حمله به سفارت آمریکا در لیبی که به کشته شدن سفیر آمریکا در لیبی منجر شد و این یکی از مواردی بود که ترامپ در جریان مبارزات انتخاباتی بر آن انگشت گذاشته و از این بابت شديدا هیلاری کلینتون را که در زمان وقوع این حادثه وزیر خارجه آمریکا بود، مورد حملات لفظی قرار داد. می‌توان گفت که حمله به سفارت آمریکا برای ترامپ راهی دیگر جز پاسخی محکم به ایران

با مرگ قاسم سلیمانی، منازعه دولت‌های آمریکا و ایران به کجا می‌انجامد؟!

کمک های مالی

سونیس

۳۰ فرانک	علی اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسه‌چی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمسا
۲۰۰ کرون	خروش (ژانویه)

آلمان

یاد پیکارگران آبان ۹۸ گرامی باد ۵۰ یورو

هند

۳۰۰ یورو صمد

بسنده کند. این که فرمانده سپاه می‌گوید انتقام کشته شدن قاسم سلیمانی اخراج آمریکایی‌ها از منطقه است، می‌تواند در عین حال این معنا را نیز داشته باشد که جمهوری اسلامی اقدامی که واکنش آمریکا را برانگیزد انجام نخواهد داد.

یک چیز مسلم است جمهوری اسلامی خواستار جنگ با آمریکا نیست، همان‌طور که آمریکا خواستار جنگ نیست، این بر همه روشن است. اما آیا امکان یک جنگ ناخواسته وجود ندارد؟! این امکان همیشه وجود دارد. جمهوری اسلامی با اقدامات خود، دونالد ترامپ را که مخالف جنگ با ایران است وادار به واکنشی کرد که سطح تنش بین دولت‌های آمریکا و ایران را شدیداً افزایش داد، این واکنش‌ها می‌تواند ادامه یابد و مخرب‌تر شوند.

اما توده‌ها، کارگران و زحمتکشان ایران برای رهایی از تمامی مصائبی که نتیجه نزاع بین دو دولت ارتجاعی و به‌طور ویژه سیاست‌های دولت جمهوری اسلامی است، تنها یک راه دارند و آن سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است، در غیر این صورت این نزاع‌ها همچنان ادامه یافته و بار آن بر دوش کارگران و زحمتکشان خواهد افتاد. فراموش نکنیم که توده‌ها همواره قربانی نزاع بین دولت‌های سرمایه‌داری و جنگ‌های ارتجاعی بین آن‌ها بوده‌اند.

چه جوابی خواهد داد؟! از سخنان ظریف وزیر خارجه جمهوری اسلامی مشخص است که آمریکا به طور رسمی و از طریق سفارت سونیس به ایران در ارتباط با واکنش تلافی‌جویانه هشدار داده است. ظریف در گفتگو با صداوسیما جمهوری اسلامی گفت: "سونیسی‌ها امروز به عنوان حافظ منافع آمریکا یک پیام بسیار نابخردانه و گستاخانه برای ایران آوردند و بعدازظهر جواب قاطعی را دریافت کردند"، این سخنان نشان‌دهنده این است که آمریکا به صراحت به جمهوری اسلامی از این بابت هشدار داده است، اما جمهوری اسلامی در این شرایط چه اقدامی را صورت خواهد داد.

اگر دولت ایران بخواهد در روزها و یا هفته‌های آینده حمله‌ای را علیه نیروهای آمریکایی انجام داده و آن را رسماً برعهده بگیرد، کار برای جمهوری اسلامی بسیار مشکل خواهد شد چرا که بدون تردید پاسخ آمریکا جدی‌تر خواهد بود. حتی اگر این کار از سوی نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی علیه نیروهای آمریکایی در منطقه صورت گیرد، باز آمریکا جواب خواهد داد چرا که مشخص کرده است که هرگونه حمله نیابتی به نیروهای‌اش، مسئولیت‌اش با جمهوری اسلامی است. از هم اکنون سناتور لیندسی گراهام از نزدیکان ترامپ تهدید کرده است که در صورت واکنش ایران، آمریکا پالایشگاه‌های ایران را هدف قرار خواهد داد. ترامپ نیز در سه توثیق پیوسته جمهوری اسلامی را تهدید کرد که دست به اقدامی علیه نیروها و منافع آمریکا نزند که پاسخ آمریکا شدید خواهد بود. او از بمباران ۵۲ هدف در ایران به نشانه گروگان‌گیری ۵۲ مامور سفارت آمریکا در ایران در صورت اقدام ایران نوشت و توثیق‌اش را این‌گونه به پایان رساند: "آمریکا دیگر هیچ تهدیدی را تحمل نمی‌کند".

در این میان اما یک راه دیگر می‌ماند آن هم حمله‌ای به منافع کشورهای دوست آمریکا. آن موقع شاید آمریکا پاسخی ندهد، اما آیا این گونه حمله‌ای برای جمهوری اسلامی راضی کننده است؟ مسلماً نه!! یا کشته شدن قاسم سلیمانی موضوع غیرقابل تردید این است که جمهوری اسلامی امروز با گزینه‌هایی روبروست که هیچ‌کدام با خواست و میل آن همخوان نیست. این مساله بیان‌گر چیزی نیست جز محدودیت‌ها و حتماً بنیست در سیاست خارجی برای جمهوری اسلامی که ممکن است حتی جمهوری اسلامی را وادار کند تا تنها به وعده‌هایی در آینده و پرتاب چند خمپاره به اطراف سفارت و پایگاه‌های نظامی بدون آسیب رساندن به آمریکایی‌ها مانند دو حمله خمپاره‌ای روز شنبه کتائب حزب‌الله

باقی نگذاشته بود. این که چرا در این شرایط دولت ترامپ این اقدام را انجام داد، به شرایط جمهوری اسلامی نیز برمی‌گردد. جمهوری اسلامی از هر سو تحت فشار است و به عبارت دیگر بسیار ضعیف شده است. در داخل ایران اعتراضات آبان‌ماه را پشت سر گذاشته‌ایم. اعتراضاتی را که شرایط جنیدی در کشور بوجود آورده و بحران سیاسی را به مرحله بسیار حادی رسانده است. زیر سوال بردن عملکرد خامنه‌ای در جریان سرکوب اعتراضات آبان‌ماه از سوی حتماً برخی از "اصولگرایان" با نامه نگاری به وی یک نمونه از بحران سیاسی فراگیریست که جمهوری اسلامی با آن درگیر است. کار به جایی رسیده است که صادقی نماینده مجلس اسلامی با اشاره به موضع‌گیری خامنه‌ای در رابطه با اعتراضات آبان‌ماه گفته است مشاوران خامنه‌ای نمی‌گذارند اخبار صحیح به او برسد، سخنانی که معنای بسیار زیادی دارد.

اما این تنها مشکل دولت ایران نیست. در سیاست خارجی نیز جمهوری اسلامی با مشکل و بحران روبروست. در عراق مردم این کشور خواهان قطع دست‌های جمهوری اسلامی و پایان دادن به دخالت‌های آن هستند. در یمن، سوریه و لبنان نیز جمهوری اسلامی با معضلات دیگری روبروست. در لبنان عملکرد حزب‌الله مهم‌ترین متحد و نیروی جمهوری اسلامی در منطقه مورد اعتراض مردم لبنان است و حتی در مناطق شیعه‌نشین اعتراضات علیه حزب‌الله شدید بوده است.

در چنین شرایطی بود که حسن روحانی به ژاپن سفر کرد. جمهوری اسلامی اصرار داشت که تاریخ این سفر را جلو بیاورد. اما این سفر نیز برای جمهوری اسلامی حاصلی نداشت. صالحی رئیس سازمان انرژی اتمی در این رابطه گفته بود که روحانی در این سفر پیشنهاد داده بود که ایران حاضر است به صورت کتبی متعهد شود که دنبال سلاح هسته‌ای نیست. اما این پیشنهاد مضحک‌تر از آن بود که مورد توجه دولت ترامپ واقع شود. دولت ترامپ چیز دیگری می‌خواهد. این سفر و پیشنهاد از سوی ضعیف جمهوری اسلامی را نشان داد و از سوی دیگر محدودی ناچیز مانور آن را.

مرور این وقایع نشان می‌دهد که دست‌های جمهوری اسلامی برای مقابله با آمریکا تا چه حد خالی است. نه دولت آمریکا و نه جمهوری اسلامی هیچ‌کدام خواستار جنگی تمام عیار نیستند. در مورد جمهوری اسلامی علت کاملاً روشن است. این دولت نه از نظر نظامی، نه از نظر اقتصادی و سیاسی شرایط وارد شدن در یک جنگ تمام عیار معمولی را نیز ندارد تا چه رسد با قدرتمندترین کشور جهان از نظر نظامی.

اما جمهوری اسلامی از سوی دیگر در شرایطی قرار گرفته است که نمی‌تواند کشتن قاسم سلیمانی را بدون جواب بگذارد. بدون جواب گذاشتن این مساله برای جمهوری اسلامی با توجه به خصوصیتی که دارد بعید به نظر می‌رسد. اما

زنده باد سوسیالیسم

برانگیختگی توده‌ها و اعتلای مبارزات، جبر برخاسته از بحران ژرف سیاسی است

بحران سیاسی عمیق‌تر می‌شود تا به قیام آبان ماه می‌رسیم که صد‌هزارتن از توده‌های کارگر و زحمتکش، جوانان بیکار و توده‌های تهیست در سراسر ایران به قیام برای سرنگونی رژیم روی می‌آورند. صدهاتن کشته و زخمی می‌شوند، اما ۵ روز به نبرد قهرمانانه خود ادامه می‌دهند. این قیام، نقطه عطف جدیدی در تحولات سیاسی ایران بود. چرا که با این قیام، توده‌های جان به لب رسیده نشان دادند که دیگر نمی‌توانند به شیوه گذشته زندگی کنند و آماده‌اند برای دگرگونی نظم موجود از جان خود نیز بگذرند. طبقه حاکم نیز از مدت‌ها پیش آشکار کرده بود که دیگر نمی‌تواند به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند. این همه بدنامی بود که در جامعه ایران یک موقعیت انقلابی شکل گرفته است. از همین روست که برخلاف تخیلات رژیم حاکم که می‌پنداشت مردم در پی این کشتار هولناک به خانه‌های خود بر می‌گردند، چنین نشد. تظاهرات توده‌ای در سنج، جمع‌ها و تظاهرات دانشجویان دانشگاه‌ها، تجمع و اعتصاب بازنشستگان و معلمان، تجمع‌ها و تظاهرات ۴ و ۵ دیماه به پاس بزرگداشت یاد جانباختگان قیام، به وضوح باطل بودن پندار رژیم را برملا کرد. بلندگوهای تبلیغاتی رژیم کشتار اما هیاهو به راه انداختند که مردم در ۵ دی ماه پاسخی به فراخوان‌ها ندادند. گویا قرار بود میلیون‌ها تن به خیابان‌ها بیایند یا قیام مجددی برپا شود. به رغم این که رژیم از یک روز پیش از ۵ دی نیروهای سرکوب اش را در شهرهای بزرگ مستقر ساخت، مانورهای نظامی در خیابان‌ها به راه انداخت، اینترنت خارج را قطع یا محدود کرد، اما این تجمعات و تظاهرات در تعدادی از شهرها در شیراز، رشت، کرمانشاه، دانشگاه نوشیروانی بابل، بهشت سکینه کرج، اصفهان و تعدادی از شهرهای دیگر برپا گردید. نیروی سرکوب بار دیگر با وحشیگری به مقابله با مردم معترض برخاست و تعداد دیگری از مردم را بازداشت کرد. این واقعیت که رژیم ارتجاعی حاکم با سببیت تمام به مقابله با مردم و مبارزات آن‌ها برخاسته، نشان می‌دهد که طبقه حاکم نیز عمق و ابعاد بحران سیاسی و بی‌ثباتی اوضاع رژیم را فهمیده است و در هراس مداوم به سر می‌برد. رژیمی که به بقای فردای خود اطمینان ندارد، چاره‌ای در برابر خود نمی‌بیند جز آنکه حتماً با مسلسل و تانک و هلی‌کوپتر برای فرونشاندن اعتراض مردمی غیر مسلح اقدام کند. رژیمی که در آستانه سرنگونی قرار گرفته است، ناگزیر است، حکومت نظامی اعلام نشده را برقرار کند و نیروهای مسلح‌اش را از ترس به خیابان‌ها بکشانند، چرا که می‌ترسد ۵ دی ماه جرقه‌ای برای آغاز انقلاب شود. اما هیچکس از این اقدامات چاره ساز بحران سیاسی کنونی و ورشکستگی نظم موجود نیست. مبارزات برای سرنگونی رژیم ادامه خواهد یافت. اگر جمهوری اسلامی و تبلیغاتچی‌های رژیم منتظر امواج مبارزه‌ای وسیع‌تر و رادیکال‌تر از قیام آبان ماه در ۵ دی ماه بودند، اطمینان داشته باشند که این مبارزات هم به زودی فراخواهد رسید و قطعا در مرحله‌ای شکل مسلحانه آن را نیز خواهند دید. بنابراین قرار نیست که هر روز قیامی برپا شود. مبارزات همانگونه که تا کنون دیده‌ایم به اشکال مختلف ادامه خواهد یافت تا روزی که به انقلاب، قیام مسلحانه و سرنگونی رژیم بیانجامد. وجود موقعیت انقلابی در ایران به این معناست که شرایط عینی برای انقلاب فراهم است و در هر روز

شکست و رسوائی انجامیده‌اند. این شکست و بن بست در سیاست خارجی نیز عیان و آشکار است. دولت مذهبی اسلام‌گرای شیعه، فقط قرار نبود که به یک رو بنای سیاسی دینی و باورهای اعتقادی و رفتاری قرون وسطایی در میان مردم شکل دهد. دولت دینی اسلامی رسالت خود می‌دانست که الگوی دولت دینی شیعه مذهب را به دیگر کشورهای جهان نیز صادر کند. این باور، بیان سیاسی- عملی خود را در سیاست خارجی توسعه طلبانه پان اسلامیتی، دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه خاور میانه، سازماندهی گروه‌های مسلح اسلام‌گرای شیعه و تلاش برای استقرار دولت‌های مذهبی در کشورهای دیگر یافت. این سیاست اما از یک سو به تشدید مخاصمت و تضاد با دولت‌های دیگر منطقه و جهان و افزایش هزینه‌های روز افزون مالی انجامید که به‌ناگزیر تاثیر خود را بر وخامت اوضاع داخلی بر جای می‌گذاشت و اعتراض مردم ایران را علیه این سیاست در پی داشت و از دیگر سو، سرانجام به تحریم‌های اقتصادی دولت آمریکا انجامید که به قطع درآمدهای نفتی و پی‌آمد آن، تشدید بحران‌های اقتصادی و مالی منجر گردید. این بدان معنا بود که سیاست خارجی رژیم به شکست انجامیده و با بن بست مواجه است. بنابراین نه فقط طبقه حاکم در سیاست‌های داخلی با شکست‌های پی در پی در تمام عرصه‌ها مواجه گردید، بلکه در سیاست خارجی نیز جز شکست و انفراد بین‌المللی چیزی عایدش نشد. شکست این سیاست‌ها و پی‌آمد آن، بحران‌های ژرف اقتصادی و سیاسی به این معنا بود که طبقه حاکم دیگر نمی‌تواند به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند و نیاز به تغییر است. این نیاز به تغییر البته به تنهایی به این معنا نبود که اتفاق سیاسی ویژه‌ای رخ خواهد داد یا به خودی خود این تغییر به وقوع خواهد پیوست. آنچه نیاز بود برانگیختگی توده‌های مردمی بود که آن‌ها نیز به این نتیجه رسیده باشند که دیگر از این طبقه و رژیم حاکم هیچ کاری برای بهبود اوضاع ساخته نیست. واقعیت این است که توده‌های مردم تا وقتی که هنوز احساس کنند امکان تغییر و بهبودی در نظم حاکم وجود دارد، ولو این که زیر فشار و ستم اقتصادی و سیاسی هم باشند، قطع امید نمی‌کنند و برای دگرگونی نظم مستقر به پا نمی‌خیزند. آن‌ها شرایط وخیم اقتصادی- اجتماعی و سیاسی را تحمل می‌کنند و هنوز نیروی محرکه قوی برای اقدام انقلابی ندارند. اما همین که برای آن‌ها نیز آشکار گردید که تمام سیاست‌های رژیم برای بهبود اوضاع به شکست انجامیده و آخرین روزنه‌های امید به بهبود وضع در چهارچوب نظم موجود بسته شده است، از این نقطه است که می‌توان گفت توده‌ها دیگر نمی‌خواهند به شیوه گذشته زندگی کنند. به مبارزه فراقانونی، علنی و مستقیم علیه نظم موجود روی می‌آورند، یک بحران سیاسی انقلابی شکل می‌گیرد و دوران نویی در زندگی سیاسی توده‌های مردم، دوران انقلابی فرا می‌رسد. این همان چیزی است که از دی ماه سال ۹۶ با شعارهای "اصلاح طلب، اصول‌گرا دیگه تمومه ماجرا" و شعار "کارخان و آزادی" آغاز می‌گردد. از این پس، جنبش اعتلای روزافزونی می‌یابد، طبقه حاکم ناتوانی خود را به حکومت کردن بدون تغییر، بیشتر برملا می‌کند و

به ۱۰ درصد زیر صفر، نرخ تورم سالانه بیش از ۵۰ درصد، دولتی غرق در یک بحران مالی بزرگ، با خزانه‌های تهی و ورشکستگی مالی که قادر نیست حتی حقوق کارمندان خود را منظم بپردازد، همگی حاکی از ورشکستگی تمام نظم موجود است. این بحران اقتصادی، عواقب اجتماعی وخیمی برای کارگران و زحمتکشان به بار آورده است. در نتیجه این بحران، متجاوز از ۸۰ درصد از مردم ایران به زیر خط فقر فرو رفته‌اند. میلیون‌ها تن از کارگران و زحمتکشان یا مطلقاً درآمدی ندارند یا دستمزدی که دریافت می‌کنند چنان ناچیز است که تنها پاسخگوی یک چهارم مایحتاج روزمره آنهاست. بیکاری چنان ابعادی به خود گرفته، که تا کنون سابقه نداشته است. آمار واقعی بیکاران جامعه از ده میلیون متجاوز است. میلیون‌ها تن از زحمتکشان با گرسنگی مداوم زندگی فلاکت‌باری را می‌گذرانند. نظمی که نتواند حتماً معاش روزمره مردم را تامین کند، از جمیع جهات ورشکسته است. اکنون دیگر این شکست چنان عریان و آشکار است که حتی اقتصاددان‌های کمی فهمیده رژیم هم هیچ چشم‌اندازی برای بهبود این اقتصاد غرق در بحران نمی‌بینند. رسوائی به نقطه‌ای رسیده که حتماً نمایندگان خود رژیم در مجلس ارتجاع هم خبر از سالی وخیم‌تر از امسال، در سال آینده می‌دهند. بحرانی در این وسعت و عمق به وضوح نشان می‌دهد که این ساختار اقتصادی- اجتماعی نیاز به تغییر و دگرگونی دارد. اما مسئله محدود به شکست‌های طبقه حاکم در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی نیست. در عرصه سیاسی نیز وضع بر همین منوال است. دولت دینی سال‌ها تلاش کرد که با سرکوب و استبداد، به بند کشیدن مردم ایران، الگوی دولت دینی قرون وسطایی را بر تارک جامعه سرمایه‌داری بنشانند و الگوی نظری و رفتاری دولت دینی را بر جامعه حاکم سازد. اما از آنجایی که این الگو برخاسته از شیوه‌های تولید بردباری و فئودالیسم بود و دولت مذهبی در همان حال می‌بایستی پاسدار نظم سرمایه‌داری نیز باشد، در تضاد و تناقض مداوم با تمام مناسبات موجود، نهادها، افکار و عقاید برخاسته از مناسبات سرمایه‌داری قرار می‌گرفت و در تضاد میان مردم و دولت دینی از یک جهت و تضادها و شکاف‌های درونی خود طبقه حاکم انعکاس می‌یافت، این ساختار سیاسی می‌بایستی جبرا به شکست انجامد و انجامید. این تضادها اکنون چنان رشد یافته که آشکارا نشان می‌دهند تمام تلاش طبقه حاکم برای ایجاد الگوی قرون وسطایی‌اش سرانجام به شکست کامل انجامیده و دولت مذهبی در تیررس مستقیم مبارزه توده‌های وسیع مردم قرار گرفته است. علاوه بر این، یک نظم اقتصادی- اجتماعی و سیاسی هنگامی که به پایان عمر خود می‌رسد، اوج گندیدگی و پوسیدگی خود را در فساد فراگیر درونی طبقه حاکم نشان می‌دهد. ورشکستگی سیاسی و پوسیدگی نظم موجود حاکم بر ایران نیز، به بارزترین شکل ممکن، خود را در فساد فراگیری به نمایش گذاشته که تمام دستگاه دولتی موجود و طبقه حاکم را فراگرفته است. اما فقط سیاست‌های داخلی طبقه حاکم نیست که به

روز پرستار، روزی که از آن پرستاران نبود

نمکی، از هر دری سخن گفتند، الا پرداختن و پاسخگویی به انبوه معضلات و مشکلاتی که پرستاران زحمتکش ایران با آن مواجه هستند. انبوه خواست ها و معضلاتی که جامعه پرستاری ایران طی چندین دهه با آن دست به گریبانند، مطالبات و مشکلاتی که در تمامی سال های حاکمیت جمهوری اسلامی نه تنها کمترین پاسخی به آن ها داده نشده است، نه تنها کمترین مرهمی بر زخم های بیشمار پرستاران گذاشته نشده است، بلکه سال از پی سال تمامی مطالبات بر حق شان به هیچ گرفته شد و معضلات کاری شان نیز روز به روز بیشتر شده است.

خامنیه ای به جای پاسخگویی و پرداختن به انبوه مشکلاتی که اکنون جامعه پرستاری ایران با آن دست به گریبان است، حضور پرستاران را غنیمت شمرد و موضوع روضه خوانی خود را به مقابله با آمریکا و تنش های موجود میان دولت های ایران و آمریکا اختصاص داد و با رجز خوانی همیشگی اش اعلام کرد: باید به آنان گفت که غلط می کنید.

سعید نمکی، وزیر بهداشت و درمان جمهوری اسلامی نیز که اکنون مسئولیت مستقیم حل انبوه مشکلات کاری و پاسخگویی به مطالبات تل انبار شده جامعه پرستاری ایران بر دوش او قرار دارد، یکسره آب پاکلی بر دست پرستاران زحمتکش ریخت و حل مشکلات آنان را با توجه به توان مالی دولت، عملاً ناممکن و حتی غیر منطقی خواند.

وزیر بهداشت در مورد معوقات پرستاری و عدم پاسخگویی به آن گفت: "در سال های گذشته به شیوه ای از مطالبات دامن زدیم که با بصاحت های اقتصادی کشور متناسب نبود و این موضوع در سال ۹۲ و بعد از اجرای طرح تحول سلامت با افزایش هزینه های سازمان های بیمه گر آغاز شد." این وزیر مزدور و یاهه گوی جمهوری اسلامی در شرایطی از بی بضاعتی اقتصادی کشور در پاسخگویی به معوقات پرستاران در سال های گذشته سخن گفته است، که جمهوری اسلامی دقیقاً از همان سال ۹۲ به این سو، بر اساس برخی اسناد انتشار یافته بین المللی هر ساله دست کم ۶ میلیارد دلار فقط برای حفظ رژیم آتمکش بشار اسد در سوریه هزینه کرده است. بماند، صرف میلیاردها دلار دیگری که طی همین بازه زمانی از جیب کارگران و توده های زحمتکش ایران چپاول شد و تماماً برای پیشبرد سیاست توسعه طلبانه و پان اسلامیستی هیات حاکمه ایران در کشورهای منطقه هزینه شد. ده ها میلیارد دلاری که اگر بخشی از آن درآمدهای کلان که طی این سال ها برای جاه طلبی جمهوری اسلامی در عراق و لبنان و یمن و دیگر کشور های اسلامی و غیر اسلامی به نیام رفت، برای پاسخگویی به مشکلات و مطالبات پرستاران زحمتکش هزینه می شد، اکنون دیگر نیازی به یاهه سرایی وزیر بهداشت جمهوری اسلامی نبود.

سعید نمکی، در ادامه سخنانش به رغم ظاهر سازی و بیان اینکه در پرداخت معوقات، پرستاران در الویت هستند، گفت: "چنانچه شرایط اقتصادی کشور با این آهنگ پیش رود، سال ۹۹، سال سخت تری خواهد بود و بنده نیز به عنوان مدیر ارشد مجموعه، به گونه ای عمل خواهم کرد که منطبق با

جیب مملکت باشد و مطمئنم که مردم چنانچه بی عدالتی مشاهده نکنند، صبوری خواهند کرد." (تاکید از ما است)

وزیر بهداشت جمهوری اسلامی در شرایطی از پرستاران زحمتکش می خواهد که چشم بر انبوه معضلات انباشته شده خود ببندند و با صبوری فقر و مشکلات و سختی کار ناشی از سیاست های غلط جمهوری اسلامی را تحمل کنند، که خود و تمامی عوامل ریز و درشت این نظام فاسد و تبهار، با دزدی، اختلاس، رانت خواری و چپاول سرمایه های مملکت، در ناز و نعمت و رفاه کامل زندگی می کنند و در همان حال، پرستاران ایران از کمبود کادر پرستاری لازم رنج می برند و با حداقل حقوق مجبور به اضافه کاری اجباری در شیفت های شبانه روزی هستند.

کمبود کادر پرستاری، حقوق ناچیز، خستگی ناشی از ساعات کاری طولانی مدت که بعضاً تا ۱۸ ساعت هم می رسد، از جمله معضلاتی هستند که جامعه پرستاری و عموم توده های مردم ایران به لحاظ بهداشت و درمان لطامت بسیار جدی از آن دیده و می بینند. با توجه به چنین حجمی از فشار کاری که بر دوش پرستاران زحمتکش ایران است، در کمال حیرت، حقوق آنان اما در نازل ترین سطح جهانی قرار دارد. طبق سخنان چندی پیش همین معاون پرستاری وزیر بهداشت، "حداقل حقوق پرستاران در بیمارستان های خصوصی یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان به علاوه دریافت مبلغ کارانه و حداقل حقوق پرستاران بیمارستان های دولتی ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان به همراه کارانه و اضافه کاری است. و حداقل دریافتی کارانه در بخش دولتی ۸۰۰ هزار تومان است." پیش از این ایرج حریرچی، معاون کل وزارت بهداشت و درمان نیز در باره حقوق پرستاران گفته بود: "متوسط درآمد پرستاران با ۸۰ ساعت اضافه کاری و کارانه، ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان است." این در حالی است که تفاوت و اختلاف درآمد یک پرستار نسبت به یک پزشک متخصص ۲۰ برابر است.

در کنار حقوق ناچیز، تحمل سختی کار و انجام اضافه کاری های اجباری، کمبود فاحش کادر پرستاری در سیستم بهداشت و درمان کشور از جمله اساسی ترین معضل پرستاران طی سال های متعددی است. معضلی که مقامات وزارت بهداشت و درمان هر ساله وعده رفع آن را با طرح استخدام های جدید داده و می دهند، اما هر بار به بهانه های مختلف از جمله عدم تخصیص بودجه لازم کمترین اقدام درخوری برای حل این معضل اساسی انجام نداده اند.

معاون پرستاری وزارت بهداشت جمهوری اسلامی در آبان ماه ۹۷ در گفت و گو با ایرنا اعلام کرد: "۱۵۰ هزار پرستار در بیمارستان ها و مراکز درمانی مشغول خدمت هستند، اما با توجه به استانداردها به حدود ۱۲۰ تا ۱۵۰ هزار پرستار دیگر در این مراکز نیاز داریم."

از جمله وعده هایی که برای رفع معضل کمبود فاحش کادر پرستاری توسط مقامات وزارت بهداشت از طرف معاون پرستاری این وزارتخانه

در سال ۹۷ داده شد، استخدام ۹ هزار پرستار در هر سال بوده است. ادعایی که به گفته همین معاون پرستاری اگر تا سال ۱۴۰۴ ادامه پیدا کند دیگر مشکلی از بابت کمبود کادر پرستاری و خطاهای مربوط در سیستم سلامت کشور نخواهیم داشت." اینک در عرض ۷ سال و به ازای استخدام ۹ هزار پرستار در سال چگونه می توان معضل کمبود ۱۲۰ تا ۱۵۰ هزار پرستار را در سیستم بهداشت و درمان کشور حل کرد، از جمله معجزاتی است که فقط از عهده یاهه گویانی همچون معاون پرستاری وزارت بهداشت و درمان جمهوری اسلامی بر می آید. آنهم در شرایطی که خود همین معاون وزیر، چند ماه جلوتر از این ادعای دروغین خود، در مصاحبه دیگری با خبرگزاری ایرنا گفته بود: "هر ساله حدود ۶ هزار پرستار بازنشسته می شوند، بدون اینکه نیرویی جایگزین آنان شود."

در واقع معضل کمبود پرستار در ایران در مقایسه با استانداردهای متعارف جهانی آنچنان فاحش و غیر قابل انکار است که هرگز با طرح اینگونه ادعاهای سخیف و دروغین مقامات وزارت بهداشت و درمان قابل رفع و رجوع نیست.

طبق آمارهای منتشره در اغلب کشورهای جهان، به ازای هر هزار نفر جمعیت، ۵ تا ۱۰ کادر پرستاری مشغول به کار هستند. در ایران اما این رقم به میزان ۱/۶ نفر است و در بعضی از شهرها به کمتر از یک نفر هم رسیده است. در کشورهای اروپایی به ازای هر هزار نفر جمعیت ۱۰ پرستار و متوسط جهانی آن نیز ۳ تا ۶ پرستار است. حتی در کشورهایی همچون ارمنستان و گرجستان به ازای هر هزار نفر جمعیت ۶ کادر پرستاری وجود دارد. حال این وضعیت را مقایسه کنید با ایران که اکنون در برخی از بیمارستان های آن حدود ۸ تا ۱۰ بیمار به یک پرستار سپرده می شود و بعضاً در برخی از شهرستان ها این رقم به ۱۵ بیمار هم رسیده است. روشن است که تحت چنین شرایط طاققت فرسایی که پرستاران زحمتکش ایران در آن قرار دارند و با فشار کاری خرد کننده ای که بر آنان وارد می شود، طبیعی است که مراقبت های لازم و مطلوبی هم از بیمار نمی تواند وجود داشته باشد.

حال با گذشت یک سال از دادن وعده های پوشالی معاون پرستاری وزارت بهداشت و در شرایطی که کمبود کادر پرستاری در ایران بیداد می کند، سعید نمکی، مسئول ارشد این وزارتخانه با بیان اینکه سال ۹۹ شرایط سخت تری برای نظام خواهد بود، زیر آب همان وعده های دروغین و کذابی استخدام ۹ هزار پرستار در سال را هم زده و اعلام کرده است سال بعد "به گونه ای عمل خواهم کرد که منطبق با جیب مملکت باشد." از آنجاییکه جیب دولت کاملاً خالی است و درآمدهای بودجه اختصاصی سال ۹۹ نیز آشکارا بر روی یخ نوشته شده اند، این جمله وزیر بهداشت و درمان، معنایی جز این ندارد که سال آینده و سال های بعد از آن کمبود کادر پرستاری باز هم افزایش بیشتری یافته و پیامد آن شرایط کاری برای پرستاران به مراتب سخت تر و نابسامانی برای بیماران شدیدتر خواهد شد.

حال در چنین وضعیتی سخت برای پرستاران که به گفته سعید نمکی دست کم "با ۱۸ ماه معوقه، به کار خود ادامه داده اند"، این جناب وزیر با بی شرمی تمام از پرستاران خواسته است تا همچنان "صبوری" کنند. پرستارانی که تا کنون به کرات و

گزارش از برگزاری آکسیون های اعتراضی در استکهلم و هامبورگ

مردم عراق که با هماهنگی قبلی تماس اسکاییب گرفته شده بود در باره کم و کیف قیام مردم عراق انجام گرفت.

فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - سوئد
۲۶ دسامبر ۲۰۱۹ برابر با پنجم دیماه ۹۸

تظاهرات ۵ دی جلوی کنسولگری رژیم جمهوری اسلامی در هامبورگ

در حمایت از فراخوان اعتراضی مادران جانفشاندگان قیام آبانماه امسال، برای بزرگداشت تمامی زندانیان سیاسی و جانفشاندگان، روز ۵ دیماه مصادف با ۲۶ دسامبر از طرف فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) در هامبورگ، تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران حوزه هامبورگ و شورای فعالین سوسیالیست و آزادیخواه هامبورگ یک آکسیون اعتراضی



جلوی کنسولگری جمهوری اسلامی ایران به مدت یک ساعت و نیم برگزار شد. تعداد شرکت کننده در این آکسیون بین ۶۰ تا ۷۰ نفر بود که در آن نیروهای آلمانی از جمله هواداران ارتش سرخ آلمان و همچنین حزب مارکسیست - لنینیست آلمان (ام ال پ د) نیز شرکت داشتند. شعارها به آلمانی و فارسی سر داده شد و اطلاعیه ها نیز به دو زبان قرائت گردید

فعالین سازمان فدائیان- اقلیت (هامبورگ)

گزارشی از برگزاری آکسیون و شب همبستگی در استکهلم



در ساعت ۱۵ روز ۲۶ دسامبر برابر با ۵ دیماه ۹۸ همگام با خواست خانواده جانباختگان قیام آبان ماه برای بزرگداشت یاد این جانباختگان و ادامه راه آنها در پی فراخوان ۶ جریان نیروهای چپ و کمونیست و نیروهای چپ و مستقل و شورای مبارزات آزادیخواه مردم ایران (استکهلم) در میدان Medborgarplatsen

آکسیون شکوهمندی برگزار شد. در این آکسیون شعارهای کوبنده ای علیه رژیم و در دفاع از مطالبات مردم زحمتکش سر داده شد. شرکت کنندگان در آکسیون با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی ضمن دفاع از مبارزات مردم زحمتکش ایران، کارگران زندانی و بازداشتشدگان قیام آبان ماه، روز جانباختگان قیام آبان را گرمی داشتند. اجتماع کنندگان خواستار آزادی بی قید و شرط قیام کنندگان و کارگران زندانی شدند و بعد از این اجتماع شکوهمند، به راهپیمایی در سطح شهر ادامه دادند. سپس برای بزرگداشت شب همبستگی با قیام کنندگان آبانماه ایران، ۶ جریان برگزار کننده شامل حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست، حزب کمونیست ایران، سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، سازمان فدائیان (اقلیت)، هسته اقلیت و شورای مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران، شب همبستگی با خانواده جانباختگان در کافه مارکس برگزار شد. در این ارتباط رفیق عباس سماکار سخنرانی کرد. همچنین یک سخنرانی از طرف یکی از زنان عراقی در باره قیام مردم عراق و لبنان انجام گرفت همچنین با یکی از قیام کنندگان

روز پرستار، روزی که از آن پرستاران نبود

به شکل های گوناگون خواستار تحقق مطالبات خود و تغییر وضعیت در نظام عقب مانده و فرسوده بهداشت و درمان کشور بود ه اند. یک نمونه اش نامه سرگشاده ۱۷ هزار پرستار در تیرماه ۹۷ بود. پرستارانی که طی یک نامه سرگشاده خواستار اجرای مهم ترین مطالبات معوقه خود شدند. مطالباتی همچون اجرای قانون تعرفه گذاری، خدمات پرستاری، حذف قاصدک و جدا شدن اضافه کاری و کارانه از حقوق، تعیین تکلیف تبدیل وضعیت همکاران قراردادی، پیمانی، شرکتی، به کارگیری نیروهای اداری مانند منشی و... جهت کم کردن شدت بار کاری پرستاران، اجرای صحیح قانون بازنشستگی مشاغل سخت و زیان آور، ایجاد تسهیلات مناسب جهت ارتقای همکاران بهیاری به پرستاری، مامایی، اتاق عمل، حذف اضافه کاری اجباری در بخش های دولتی و کنترل و نظارت بر بخش های خصوصی جهت کنترل سقف اضافه کاری، اجرای صحیح قانون ارتقای بهره وری در دانشگاه های کشور، برخورداری پرستاران بخش خصوصی از امنیت شغلی مناسب و تامین ۵ میلیون تومان به عنوان کف حقوق یک پرستار برای یک شیفت موظف، که تاکنون هیچ پاسخ روشنی به انبوه مطالبات بر حق و مترکم شده و اعتراضات آنان داده نشده است. آخرین نمونه اعتراضات نیز، اجتماع پرستاران دانشگاه علوم پزشکی مشهد در روز ۱۱ دی ماه ۹۸ بود. پرستارانی که طبق گزارش خیرگزاری ایلنا، در اعتراض به عدم دستیابی به مطالبات صنفی خود در مقابل استانداری خراسان تجمع کردند.

اینکه چرا جمهوری اسلامی در تمامی این سال ها به مطالبات بر حق پرستاران بی توجه بوده است، کاملا روشن است. دلیل اساسی این امر را در وهله اول باید در ماهیت طبقاتی، استبدادی و ضد مردمی این نظام دزد، فاسد و غارتگر دانست. همان گونه که تا کنون به انبوه مطالبات کارگران و زحمتکشان بی توجه بوده است. همانگونه که کمترین پاسخی به خواست های معلمان نداده است. همانگونه که تاکنون با وعده های پوشالی بازنشستگان را سر دوانده است. بی تشکیلی و نداشتن ابزار موثر مبارزه برای تحقق مطالبات پرستاران، دلیل دیگری در ناپیگیری مبارزاتی آنان برای تحقق مطالبات شان بوده است. تجربه تاکنونی نشان داده است، جمهوری اسلامی رژیمی نیست که با مذاکره و نامه نگاری، تن به مطالبات توده های زحمتکش ایران بدهد. برای تحقق خواست ها، باید راه و روش های موثرتری را بر گزید. کافی است پرستاران فقط در تهران به حربه اعتصاب روی آورند، آنوقت خواهیم دید که مسئولان رژیم چگونه و با چه سراسیمگی ناگزیر می شوند به مطالبات شان گوش بسپارند و لاقط بخشی از خواست هایشان را عملی کنند. اکنون در شرایطی که توده های زحمتکش مردم ایران با قیام آبان ماه، سلحشورانه خیز برداشته اند تا تکلیف نهایی خود را با طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار آن یکسره کنند، لازم است پرستاران زحمتکش کشور نیز با اقداماتی موثر، از جمله روی آوری به اعتصاب برای تحقق خواست ها و مطالبات خود بر خیزند. تجربه تاکنونی نشان داده

های مردم ایران نیز کاملا روشن است. تشدید مبارزه برای سرنگونی و به زیر کشیدن این دشمن غدار که با نام جمهوری اسلامی بر مردم ایران حکومت می کند. پوشیده نیست که تحقق این امر، فقط و فقط با شکل گیری یک انقلاب راستین اجتماعی، روی آوری به اعتصابات عمومی سیاسی و در نهایت سازماندهی یک قیام مسلحانه توده ای برای سرنگونی کل طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار آن ممکن و متصور است.

است هیات حاکمه ایران گوسی برای شنیدن خواست و مطالبات توده های مردم ایران ندارد. این رژیم طی ۴۰ سال گذشته نه تنها گامی در مسیر آسایش، رفاه و شادمانی توده های مردم ایران بر نداشته است، بلکه بر عکس با نگاهی به غایت خصمانه کارگران و توده های زحمتکش مردم ایران را در فکر نگهداشته و بی رحمانه آنان را کشتار می کند. با توجه به دشمنی عمیق هیات حاکمه ایران با کارگران و توده های زحمتکش، تکلیف برای توده

برانگیختگی توده‌ها و اعتلای مبارزات، جبر برخواستنه از بحران ژرف سیاسی است

از صفحه ۱

کشته شدن قاسم سلیمانی: "نعمت الهی؟"

و تنی چند از اعضای عالیمقام سپاه و وابسته به آن، بحران موجود رژیم جمهوری اسلامی را در سطح روابط بین المللی به ویژه با آمریکا وارد مرحله ای پرتنش تر از پیش کرده است. خامنه ای و بلندگوهای تبلیغاتی رژیم دم از "انتقام سختی" می زنند و تلاش دارند تا قاسم سلیمانی جنایتکار را به عنوان چهره ای ملی که قربانی تروریسم دولت آمریکا شده، معرفی نمایند.

اگرچه پیش گویی این که چه حوادثی دقیقاً رخ خواهد داد، امکان پذیر نیست، اما ناپستی این امر موجب شود، نیروهای انقلابی به دنباله روی از حوادث در غلند و از انجام وظیفه ی تاریخی خود در راستای تحلیل شرایط موجود در خدمت اعتلای مبارزه ی طبقاتی بازمانند. از این روی بایستی نگاهی نیزبینانه به پشت پرده ی تبلیغات و سناریوهایی که هر دو طرف، یعنی رژیم جمهوری اسلامی و دولت ترامپ ترسیم می کنند و به خورد اذهان عمومی می دهند، انداخت.

در این که منافع رژیم جمهوری اسلامی و دولت آمریکا با خود تنش هایی حمل می کند، جای بحثی نیست. اما سوال اساسی این است که آیا دولت آمریکا خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است، یا تنها خواهان "تغییر رفتار" جمهوری اسلامی و فشار آوردن به او در پای میز مذاکرات است. اگر قرار بود، اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی در منطقه و علیه آمریکایی ها و تظاهرات علیه سفارت ها، دلیلی برای چنین اقدام تلافی جویانه ای از سوی آمریکا باشد، تا به حال می توانست به بهانه هایی بسیار بزرگتر و جدی تر چنین اقداماتی حتی جنگی علیه جمهوری اسلامی روی داده باشد. اشغال سفارت آمریکا در ایران، حمایت نظامی و مالی جمهوری اسلامی ایران از حزب الله و نیروهای ارتجاعی در منطقه، اقدامات تروریستی گوناگون دولت ایران حتی در کشورهای اروپایی و شاخ و شانه کشی های جمهوری اسلامی در تمام طول حیات خود، دلایل کافی برای اقداماتی حتی شدیدتر از این از سوی دولت آمریکا بود.

پاسخ به این سوال اساسی که چرا در شرایط کنونی، چنین اقدامی از سوی دولت آمریکا صورت گرفت، ما را به تحلیلی واقعی از شرایط موجود نزدیک می کند. اما پیش از پاسخ به این سوال بایستی چند نکته ی مهم را در نظر داشته باشیم. پیش از هر چیز این اقدام علیه نظام جمهوری اسلامی نبوده، و حتی در خاک ایران هم صورت نگرفته است. حتی پس از کشته شدن سلیمانی، ترامپ بار دیگر تاکید می کند که خواهان جنگ با ایران نیست و می گوید، ایران هرگز جنگی را نبرده است، اما هیچ مذاکره ای را هم نباخته است. حتی خامنه ای هم از یک جنگ صحبت نمی کند، بلکه از بی جواب نگذاشتن و انتقام گرفتن حرف می زند، که ممکن است معنای آن، در صورتی جرات آن را بکند، حداقل برای این که دهان یک عده از اصولگرایان بسته شود، چند عملیات ایذایی باشد، آن هم در خارج از مرزهای کشور.

آن این احتمال وجود دارد که انقلاب فرا برسد و نظیر آخرین ماه های سقوط رژیم سلطنتی که توده‌ها در ابعادی میلیونی به پا خاستند و دست به ابتکارات بزرگ تاریخی زدند یا آنگونه که لنین می گوید به روش‌های تاریخ سازی روی آوردند و انقلاب سال ۵۷ را آفرینند، کار رژیم را یکسره کنند. بنابراین از آنجایی که در این شرایط همواره احتمال وقوع انقلاب وجود دارد، باید از هم اکنون به پیشواز آن رفت. برای برپائی اعتصابات عمومی اقتصادی و سیاسی و قیام مسلحانه تدارک دید. باید با تشکیل کمیته‌های اعتصاب به برپائی اعتصابات توده ای یاری رساند. باید سلاح گردآورد و برای فرارسیدن لحظه قیام مسلحانه آمادگی نظامی داشت.

در عین حال این را نیز نباید فراموش کرد که هر موقعیت انقلابی الزاما به انقلاب منجر نخواهد شد. برای این که یک موقعیت انقلابی به انقلاب بیانجامد، باید شرایط ذهنی آن نیز آماده شود. دقیق‌تر این که طبقه انقلابی آمادگی روی‌آوری به انقلاب و سرنگونی طبقه حاکم را داشته باشد. اگر این آمادگی طبقه انقلابی وجود نداشته باشد، انقلابی رخ نخواهد. در آن صورت به قول لنین چنین جامعه‌ای تنها سیر قهقرائی و زوال را طی خواهد کرد. جامعه ایران امروز به شدت نیازمند ابتکار عمل طبقه کارگر به عنوان تنها طبقه انقلابی است که تاریخ رسالت دگرگونی را فقط برعهده این طبقه قرار داده است. البته در غیاب رهبری طبقه کارگر بر جنبش، می‌تواند یک انقلاب رخ دهد، اما چنانچه یک چنین انقلابی نیز رخ خواهد، این انقلاب به پیروزی نخواهد رسید. بنابراین وظیفه‌های سنگین بر دوش پیشروان جنبش کارگری قرار دارد و باید بر تلاش خود برای روی آوری طبقه کارگر به انقلاب از طریق برپائی فوری اعتصابات اقتصادی و سیاسی عمومی و سراسری بیفزایند.

سازمان ما گرچه همواره بنا به تجربه جهانی مبارزات کارگران و تجربه انقلاب سال ۵۷ بر اشکال مبارزاتی مختص طبقه کارگر تاکید کرده است، اما این را نیز نباید فراموش کرد که تاکتیک‌های رژیم استبدادی و سرکوبگر حاکم می‌تواند بر شکل مبارزات توده ها و تاکتیک‌ها تاثیر بگذارد و منجر به تغییر اشکال مبارزه و تاکتیک گردد. کشتار وحشیانه مردم ایران توسط رژیم در قیام آبان ماه، خواهی نخواهی این درس را به مردم ایران داد که برای مقابله با رژیمی که تمام ایزارهای جنگی خود را علیه مردم به کار می‌گیرد، باید به روش‌هایی از مبارزه متوسل شوند که قادر به مقابله با وحشی‌گری نیروهای نظامی و سرکوب رژیم باشد. البته از هم اکنون نمی‌توان گفت این روش‌ها چه هستند. اما می‌توان بر احتمال روی آوری به اشکال مسلحانه مبارزه تاکید کرد. در این شکل از مبارزه چنانچه اشکال اصلی و موثر مبارزه کارگری را تحت‌الشعاع قرار دهد، این خطر وجود دارد که طبقه کارگر نتواند نقش رهبری کننده و تاثیرگذار خود را ایفا کند و فارغ از هرگونه تحولی که پیماند آن باشد، چیزی به نام انقلاب وجود نخواهد داشت. آن اشکالی از مبارزه که تضمینی بر هژمونی طبقه کارگر بر جنبش و پیروزی انقلاب نباشد، جز شکست چیزی عاید توده‌های مردم ایران

پس این عملیات هیچ تهدید جدی برای جمهوری اسلامی محسوب نمی شود، بلکه قدرت مانور او را در منطقه عملاً محدود خواهد کرد. این یکی از نکات مورد اختلاف با آمریکا بود، که ایران همیشه سعی داشت از آن به عنوان برگ برنده ای استفاده کند.

اما چه کسی از این ماجرا سود می برد؟ در اینجا وارد این جزئیات نمی شویم که اتفاقا ترامپ می تواند به خوبی از این قدرت نمایی به نفع خود در انتخابات سود برد و جایگاه خود را در منطقه و جهان به عنوان ابرقدرت تثبیت کند. سوالی که بیش از هر چیز برای ما مطرح است، این است که با توجه بن بست اقتصادی رژیم، بحران سیاسی حاکمیت و به ویژه با آغاز دوران انقلابی و برپائی قیام "کار، نان، آزادی" در آبان ماه، آیا این "جنگ!" با ز "نعمت الهی!" نیست که بر رژیم نازل شده است؟

آیا کشته شدن قاسم سلیمانی که خود یک پای بحران سیاسی در درون حاکمیت و نماینده ی نظامی و سیاسی اصولگرایان و سپاه پاسداران بود، در عمل موجب تضعیف این جناح که بزرگترین مخالف مذاکرات با آمریکا هستند، خواهد شد؟ آیا داعیه ی جنگ با آمریکا و در عمل اعلام شرایط جنگی، صفوف مختلف حاکمیت، منسجم تر خواهد شد؟ آیا این عملی برای گسترش سرکوب و خفه کردن هر صدای معترضی، چه رسد به یک قیام خانمانسوز برای رژیم، خواهد بود؟ بی تردید، رژیم که خود را بر پرتگاه سقوط می بیند، مذاکره، حتی با دست خالی را که در واقع دستاورد چندانی هم، به غیر از حفظ حاکمیت جمهوری اسلامی نخواهد داشت، ترجیح می دهد. بنابراین، جمهوری اسلامی در کلیت خود، اگرچه با قدری تغییر رفتار خوشبین دولت آمریکا، می تواند باقی بماند. این همان منافع مشترکی است که دولت آمریکا و جمهوری اسلامی دارند، یعنی حفظ رژیم استبدادی حافظ نظام سرمایه داری. در غیر این صورت، اعتلای انقلابی و بروز یک انقلاب در ایران، با توجه به سطح مطالبات قیام، بیش از هر بدیل دیگری، حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان را مطرح می کند. در صورتی که این تحول در ایران صورت گیرد، دیگر قیام های مردمی جاری در منطقه نیز به شدت تاثیر پذیر خواهند بود، و منافع امپریالیست ها به طور جدی در خطر خواهد بود.

از همین روی است، که اعتلای مبارزات کارگران و زحمتکشان، اعتصاب عمومی و تداوم قیام، در مرحله ی کنونی، امری ضروری و سرنوشت ساز شده است. در صورتی که رژیم بتواند به بهانه ی "جنگ" این قیام را سرکوب کند، آینده ای در انتظار کارگران و زحمتکشان خواهد بود، جز به تعویق افتادن هر چه طولانی تر زمان رهایی از ستم طبقاتی و ادامه ی اسارت و بردگی مدرن در چنگال نظام سرمایه داری حاکم.

(افسانه پویش)

با قدرت نظامی رژیم و سرنگونی آن را دارند، بلکه تضمینی بر رهبری طبقه کارگر بر جنبش و پیروزی انقلاب اند.

نخواهد کرد. بنابراین سازمان ما همچنان تاکید دارد که تنها اشکال مبارزه مختص طبقه کارگر، اعتصابات عمومی و سرتاسری اقتصادی و سیاسی و قیام مسلحانه توده‌ای هستند که نته‌ها یارای مقابله

در حمایت از کانون نویسندگان ایران با خواست لغو احکام صادره علیه اعضای آن



آرش گنجی
عضو کانون نویسندگان ایران

در مراسم سالانه دوتن از کشته شدگان قتل های سیاسی زنجیره ای محمد مختاری و محمدجعفر پوینده و همچنین شرکت در مراسم گرامی داشت احمد شاملو، به عنوان مستندات و مصادیق اتهام عنوان شده است.

پروژه‌ی پرونده سازی علیه کانون و اعضای آن، بخشی از پروژه بزرگ تری ست در مقیاس تمام جامعه به قصد مرعوب ساختن فعالان سیاسی و فرهنگی و فعالان تمام جنبش های اجتماعی. پرونده سازی علیه اعضای کانون و دادگاه و محاکمه و زندان آن ها نیز برای ترساندن اعضا و بازداشتن آن ها از هرگونه فعالیت آزادی خواهانه در دفاع از آزادی های سیاسی، مقابله با سانسور و فعالیت متشکل فرهنگی ست. آن چه که به عنوان مصادیق جرم علیه اعضای کانون عنوان شده نیز در واقع چیز دیگری جز دفاع از آزادی بیان و اندیشه بی هیچ حصر و استثنا نیست که از اهداف اصلی کانون است. امروز کم تر کسی ست که نداند این سه عضو کانون تنها به دلیل مبارزه با سانسور و دفاع از آزادی های سیاسی محاکمه و محکوم شده اند.

اعمال فشار و تهدید و بازداشت و حبس نویسندگان و اعضای کانون به سه عضو یاد شده خلاصه نمی شود. در هفته اول دی، دو عضو دیگر کانون نیز بازداشت و زندانی شدند. شنبه یک دی، مأموران سرکوب و امنیتی رژیم پس از هجوم به منزل آرش گنجی مترجم و منشی کانون و تفتیش محل و ضبط برخی لوازم و مدارک، او را بازداشت و در زندان مورد بازجویی و تهدید و ارباب قرار دادند. پنجم دی در جریان مراسم بزرگداشت نوید بیهودی از جانبناخته گان قیام آبان در یکی از روستاهای گیلان، احمد زاهدی لنگرودی روزنامه نگار، نویسنده و عضو کانون بازداشت و زندانی شد.

استبداد و ارتجاع حاکم که از هرگونه فعالیت آگاه گرانه و متشکل بویژه در عرصه فرهنگی به شدت وحشت داشته است، از همان نخستین روزهای حاکمیت خود نه فقط علیه سازمان ها و احزاب سیاسی چپ کمونیست، بلکه علیه عموم آزادی خواهان و روشنفکران انقلابی به قهر و سرکوب و کشتار متوسل شده است. نیازی به تاکید نیست که تشدید سرکوب و زندان و اعمال قهر و خشونت به اعضای کانون محدود نبوده است. در مراسم های بزرگداشت جانبناخته گان قیام آبان که روز ۵ دی در شهرها و استان های مختلف از جمله در گورستان بهشت سکینه کرج، در شهریار، تهران، قزوین و ده ها شهر دیگر برگزار شد، صد هاتن بازداشت و یا مورد ضرب و جرح نیروهای انتظامی و امنیتی رژیم قرار گرفتند. بازداشت ها و دستگیری ها در تمام طول دو هفته ی پس از قیام پیوسته ادامه یافته است. جعفر ابراهیمی دبیر آموزش و

پرورش، عضو کانون صنفی معلمان تهران و بازرس شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگی ایران نیز روز ۵ دی ۹۸ در بهشت سکینه کرج بازداشت شد. طی دوهفته اخیر تعداد زیادی از شرکت کنندگان در قیام آبان بازداشت و تعداد دیگری مفقود شده اند. هشتم دی شعبه ۳۶ دادگاه تجدید نظر، حکم ۵ سال زندان، دو سال ممنوعیت از شبکه های اجتماعی و گوشی هوشمند حسن سعیدی عضو فعال سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه را تأیید کرد. جلسه رسیدگی به شکایت وزیر اطلاعات از اسماعیل بخشی کارگر مبارز هفت تپه، روز سوم دی ماه ۹۸ در شعبه ۱۰۲ دادگاه های کیفری ۲ شهرستان دزفول برگزار شد. نهم دی سه فعال کارگری بازداشت و در اوین زندانی شدند. دهم دی سپیده قلیان طی ابلاغیه ای به شعبه ۱۰۷ دادگاه دزفول احضار شد که قرار است ۱۶ دی محاکمه شود. ندا ناجی که یازده اردیبهشت ۹۸ و در جریان تجمع مسالمت آمیز روز جهانی کارگر بازداشت شد، کماکان در زندان است. بیدادگاه رژیم که ندا ناجی را به ۵ سال و نیم حبس محکوم نموده، درخواست وکیل وی برای صدور قرار وثیقه و آزادی موقت وی را نپذیرفته است. برای لیلا حسین زاده دانشجوی علوم اجتماعی دانشگاه تهران که در جریان وقایع دی ماه ۹۶ بازداشت و به ۶ سال حبس تعزیری محکوم شده و این حکم در دادگاه تجدید نظر نیز تأیید شد، هم اکنون پرونده جدیدی تشکیل داده اند که دادگاه بدوی این پرونده قرار بود ۱۴ دی برگزار شود. زهرا اسدیور فعال حقوق زنان روز شنبه ۱۴ دی توسط نیروهای وزارت اطلاعات در محل کار خود در رشت بازداشت و منزل وی مورد تفتیش واقع شد. انیسا اسداللهی از بازداشت شدگان روز جهانی کارگر نیز همین روز به شعبه اجرای احکام زندان اوین احضار و در آن جا بازداشت و به زندان اوین منتقل شد. ده ها تن از فعالان جنبش دانشجویی، معلمان، زنان و فعالان سایر عرصه های اجتماعی در زندان اند. مقاومت در برابر این فشارها و مبارزه علیه ارتجاع حاکم در شکل گسترده ای ادامه دارد.

بازداشت و تهدید و حکم زندان اعضای کانون نویسندگان ایران نیز جزئی از همین پروسه سرکوب عمومی و گسترده است و تا آن جا که به نویسندگان مستقل و کانون نویسندگان ایران در طول ۵۰ سال فعالیت اش برمی گردد، رژیم مستبد و تاریک اندیش حاکم، به همه و هرگونه سرکوب و فشار و توطئه و کشتاری علیه آن ها دست زده است. چنان که کانون نیز خود به درستی اعلام نموده است " این فشارها و زندان ها بهائی ست که کانون نویسندگان ایران در عمر پنجاه ساله خود ویرای مبارزه با سانسور و دفاع

از آزادی بیان بارها پرداخته است".

تاریک اندیشان حاکم که همواره بر این خیال بوده اند با تشدید فشار و سرکوب و پرونده سازی قادرند کانون نویسندگان ایران را از هم به پاشانند و یا مانع فعالیت آن گردند، هر بار به توطئه جدیدی علیه آن دست زده اند اما نتوانسته اند این چراغ را خاموش کنند. پاسداران نظم استثماری و ارتجاعی حاکم در هراس از اینکه در شرایط سرکوب و خفقان و ممنوعیت فعالیت احزاب و سازمان های سیاسی چپ و کمونیست و در غیاب حضور فعال و گسترده آن ها، در بحران ها و تلاطمات سیاسی جامعه که روندی تعمیق یابنده داشته، این کانون و فعالیت های آگاه گرانه آن بتواند در تداوم و تعمیق مبارزات توده ای و پیشرفت جنبش های اجتماعی نقش تقویت کننده ای ایفا کند، علاوه بر سرکوب مداوم و پیوسته کانون، اما در چنین مقاطعی سرکوب را شدت بخشیده و منحنی سرکوب و انواع فشار و پرونده سازی علیه کانون و اعضای آن در چنین بازه هائی سیر صعودی داشته است.

پاسداران و مروجان کهنه پرستی و تاریکی کمر از شش ماه بعد از خیزش توده ای دی ماه ۹۶ که یک دوران انقلابی را رقم زد، روز جمعه چهارم خرداد ۹۷ به قصد جان کانون، به محل برگزاری مراسم پنجاه سالگی کانون وحشیانه یورش برده و اموال آن را به تاراج بردند. سه هفته بعد از آن نیز در ۲۷ خرداد ۹۷، ۳۰ دوره مجموعه چهارجلدی کتاب " پنجاه سال کانون نویسندگان ایران" که به همین مناسبت و در طی یک سال پژوهش و گردآوری مداوم و تلاش خستگی ناپذیر اعضای کانون تهیه و چاپ شده بود همه را یکجا توقیف کردند.

احضارها، بازداشت ها و بازجویی ها و تهدیدهای مکرر کانون و اعضای آن از جمله صدور حکم ۱۵ سال و ۶ ماه زندان برای سه تن از اعضای کانون نیز درست در همین دوران و بر بستر بحران عمیق سیاسی و شرایط متحول و متلاطمی ست که صدها هزار تن از مردم زحمتکش و تهیدست را علیه تمام نظم موجود به خیابان کشاند. قیام چند روزه و سراسری آبان ۹۸ تمام ستون های نظم حاکم را به لرزه انداخت و ترس و وحشت مرگ را به جان رژیم و سران آن انداخت. ارتجاع حاکم بر این خیال بوده است که با تشدید اقدامات سرکوب گرانه و یک رشته

در صفحه ۹

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

در حمایت از کانون نویسندگان ایران با خواست لغو احکام صادره علیه اعضای آن

تهدیدها و پرونده سازیها و پاپوش دوزی برای کانون و فعالان آن، می تواند کانون نویسندگان و اعضای آن را از فعالیت بازدارد و از اشاعه اهداف و اندیشه های آزادی خواهانه آن جلوگیری نماید. اما تمامی شواهد موجود و فعالیت های کانون حاکی از شکست و ناکامی کامل مرتجعین است.

کانون نویسندگان ایران در تمام دوران حیات ۴۰ ساله جمهوری اسلامی، با صدور بموقع بیانییه ها و اطلاعیه ها و موضع گیری های اصولی و غالباً رادیکال، همواره در بطن جامعه و تحولات آن حضور داشته است. این کانون به استناد مواضع و عملکردش عموماً حامی جنبش طبقه کارگر و سایر جنبش های اجتماعی و درکنار کارگران، معلمان، دانشجویان، بانزینستگان، زنان و جوانان و همه آزادی خواهان و مخالفان سانسور و مدافعان آزادی بیان و اندیشه بوده است. دفاع از حقوق کارگران و حمایت از مبارزات کارگری در مواضع و بیانییه های کانون از برجستگی خاصی برخوردار بوده است. درپوش ارتجاع به کارگران و تشکل های کارگری همواره در صف نخست اعتراض کنندگان بوده و در سمت کارگران ایستاده است. درسوانح "طبیعی" از نوع سیل و زلزله و آتش سوزی و انفجار معادن و امثال آن نیز همواره درکنار مردم آسیب دیده بوده و درحد توان خود وارد کمک رسانی و حمایت های میدانی شده است. مخالف و معترض دادگاه های فرمایشی و صدور احکام ظالمانه علیه متهمان پرونده هفت تپه و بازداشت شدگان مراسم اول ماه مه درمقابل مجلس بوده خواهان آزادی بی قید و شرط کارگران زندانی و عموم زندانیان سیاسی بوده است. افشا کننده ای اعتراف گیری های اجباری زیر شکنجه و مستندسازی های حکومتی علیه فعالان جنبش کارگری و حامیان طبقه کارگر بوده و از دفاع از حقوق زنان و کودکان کار و حقوق دموکراتیک اقلیت های مذهبی و ملی و امثال آن نیز غافل نبوده است. درده ها بیانییه و اطلاعیه کانون، در زمینه های گوناگون و متنوع به ویژه از دی ماه ۹۶ تا کنون به صراحت و روشنی از آزادی های سیاسی و حقوق دموکراتیک توده های مردم از جمله آزادی بیان و اندیشه دفاع و علیه نقض کنندگان آن موضع گیری شده است. مقابله با سانسور و سانسورچی و استبداد و حاکمیت سانسورچیان نیز به همان درجه، صریح و روشن بوده است. کانون نویسندگان ایران به رغم سرکوب و زندان و حتی قتل برخی اعضای آن، به عنوان یک جریان زنده و پویا و مبارز به حیات خود ادامه داده و در دو سال اخیر نیز با ابتکار عمل های جدید، دامنه فعالیت خود را گسترش داده است. کانون علاوه بر برگزاری هرساله مراسم

بزرگداشت دو تن از اعضا خود محمد مختاری و محمدجعفر پوینده و یاد آوری این نکته که این دو نویسنده در جریان قتل های سیاسی زنجیره ای روبرو و سربسته نیست شدند، اجازه نداده است ارتجاع حاکم بر این روی داد خونین و فجیع، گرد فراموشی بیفتد. درعین حال هر بار که مقامات امنیتی رژیم اعضاء کانون را مورد تهدید قرار داده و کانون را از برگزاری مراسم منع کرده اند، کانون نویسندگان نیز این تهدیدات و مانع تراشی ها را به موضوع افشاگرانه دیگری علیه رژیم تبدیل نموده است.

از سال ۸۷ که کانون روز ۱۳ آذر را "به یاد و نگو داشت کوشش های سانسورستیزان به ویژه جعفر پوینده و محمد مختاری" روز مبارزه با سانسور اعلام نموده است، هرساله بیانییه های مهم و افشاگرانه ای به همین مناسبت صادر و برنامه هایی را نیز به مرحله اجرا گذاشته است. کانون نویسندگان ایران با راه اندازی یک کانال تلگرامی، فعالیت را تحت عنوان "فیجی" نام دیگر سانسور است" سازمان داده است که در آن اعضاء کانون تجارب و مشاهدات خویش در ارتباط با سانسور دولتی را بیان می کنند و دستگاه سانسور و ممیزی حکومت را در شکل وسیع و گسترده ای افشا می کنند. کانون با تهیه و انتشار منظم "گزارش آزادی بیان در هفته ای که گذشت" اطلاع رسانی مفید و گسترده ای را سازمان داده و مهم ترین خبرهای مربوط به دستگیری ها، محاکمات و امثال آن را نشر داده است. "یک پرسش و چند پاسخ" کارزار مبارزاتی دیگر کانون است که هر بار با طرح یک پرسش، پاسخ چند تن از اعضاء کانون را منتشر می کند. برای نمونه، چرا از برگزاری مراسم یادبود محمد جعفر پوینده و محمد مختاری جلوگیری می کنند؟ پرسشی ست که اعضاء کانون به آن پاسخ داده اند و در خلال این پرسش و پاسخ هاست که عرصه های گسترده تری از اقدامات سرکوب گرانه رژیم افشا می شود. کانون در چند ماه اخیر سه شماره نشریه اینترنتی "بیان آزاد" را انتشار داده است که آخرین شماره آن تا این لحظه، آذر ۹۸ انتشار یافته و ویژه ۱۳ آذر روز مبارزه با سانسور است. افزون بر این ها بسیاری از اعضاء کانون نیز در گفتگو با رسانه های خبری و انتشار مقالات، نقش فعالی در دفاع از آزادی های سیاسی و افشاء رژیم و سیاست های سرکوب گرانه آن ایفا نموده اند. کانون نویسندگان ایران در بیانییه ۲۹ آبان خود با عنوان "به سرکوب مردم معترض پایان دهید"، از مردم معترض و قیام کننده در سراسر کشور دفاع کرد. به گلوله بستن و کشتار مردم معترض را توسط رژیم می که در چهار دهه گذشته، کارگران، معلمان، زنان، دانشجویان، نویسندگان و فعالان سیاسی و مدنی که برای بیان مطالبات خود دست

به اعتراض زده اند و یا تشکلی ایجاد کرده اند، مورد بورش و سرکوب قرار داده است محکوم نمود. کانون در این بیانییه تأکید نمود به رغم آن که روال معمول سرکوب خشونت بار حاکمیت که ۴۰ سال ادامه داشته، اکنون تشدید شده است، با این وجود نمی تواند اعتراضات مردم را خاموش کند.

مجموعه این تلاش ها و فعالیت ها و دیگر فعالیت های کانون به ویژه در شرایطی که سایه سرنگونی بر سر رژیم گسترانده شده است، خشم و کینه ارتجاع حاکم علیه کانون برای انتقام جویی از آن را دوچندان کرده است.

ارتجاع حاکم انواع فشارها و محدودیت ها را علیه کانون نویسندگان ایران و اعضاء آن به کار برده است، از بازداشت و بازجویی و شکنجه و حبس و حتی قتل گرفته تا تلاش برای تخریب چهره کانون و اعضاء آن. کانون اما علاوه بر تولید آثار هنری و ادبی و فرهنگی، در برابر همه ای اقدامات و توطئه ها ایستادگی نموده، با پرداخت هزینه به مقاومت و مبارزه علیه سانسور و ظلم و استبداد ادامه داده و چراغ کانون را پر نورتر از گذشته روشن نگاه داشته است.

باتشدید و تعمیق بحران سیاسی بسیار محتمل است که ارتجاع حاکم بازداشت و سرکوب را بیش از این تشدید کند و با دست و دل بازی بیشتری به صدور حکم قتل و زندان درازمدت بپردازد. از این رو باید هوشیار بود و علیه رژیم و دادگاه ها و احکام آن به اعتراض برخاست. باید از کانون نویسندگان ایران حمایت کرد و خواهان لغو فوری احکام صادره در مورد سه عضو این کانون و آزادی فوری و بی قید و شرط دو عضو دیگر آن شد. تلاش بی وقفه استبداد و حاکمیت سانسورچینی که کمر به نابودی کانون نویسندگان ایران بسته بودند، با شکست و ناکامی روبرو شده است. کانون نویسندگان ایران یک تشکل مبارز مردمی ست که نسل جوانی از نویسندگان، شاعران، مترجمان و هنرمندان را در دامان خود پرورش داده و روز به روز شکوفاتر شده است. کانون نویسندگان ایران رسماً حساب خود را از امثال محمود دولت آبادی ها و بله قربان گوها و حامیان جناح های حکومتی و گریزندگان به صف دشمنان مردم به کلی جدا کرده و محکم و استوار در صف مردم ایستاده است. پرونده تشکلی را که در اعماق قلوب روشنفکران انقلابی، کارگران و زحمت کشان پیشرو ریشه دوانده و در میان افشار نسبتاً وسیعی از مردم محبوبیت یافته است، نمی توان با بازداشت و محاکمه و حبس چند تن از اعضاء آن بست و آن را تعطیل کرد. برعکس دور نیست روزی که ارتجاع حاکم و تمام نظم پوسیده استبدادی و استثماری حاکم توسط کارگران و توده های زحمتکش مردم ایران به زیر کشیده شود، آفتاب آزادی بر تمام پهنه کشور تابشی بی دریغ آغاز کند، کانون نویسندگان ایران و همه طرفداران آزادی بی قید و شرط بیان و اندیشه و مخالفان ظلم و ستم و استعمار به جشن و پایکوبی بنشینند.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

در حمایت از کانون نویسندگان ایران با خواست لغو احکام صادره علیه اعضای آن



احمد زاهدی لنگرودی عضو کانون نویسندگان ایران

توسط شعبه ۳۶ دادگاه تجدیدنظر تهران و در غیاب متهمان و وکلای آن ها روز ۷ دی ۹۸ صادر شده است، از تمام نهاد های فرهنگی و انسان های آزادی خواه و مدافعان آزادی بیان خواسته است که نسبت به این احکام ظالمانه اعتراض کنند و خواهان لغو آن گردند. این پرونده که چهار سال پیش با شکایت وزارت اطلاعات و اتهاماتی چون "تبلیغ علیه نظام"، "اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه کشور" علیه کانون نویسندگان ایران (از این پس کانون) گشوده شده و انتشار خبرنامه داخلی کانون، بیانیه ها، تدوین کتاب با موضوع تاریخ کانون و حضور در صفحه ۸

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 853 January 2019



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

shora.tv@gmail.com

برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می شود.

مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی